خلاصه مقاله نماز(۱و۲)

نماز، مالیات الهی بر انسان نیست؛ نماز دیداری دلنشین است با غیب که مصدر وحی و نیرو و اخذ کمال از هم‌نشینی با خداست. کارهای نیکو و خدمات اجتماعی، ایمان انسان به خدا و ایمان به وجدان را در او تقویت می‌کند. چون هر کاری که از انسان سر می‌زند، تمایل درونی را که در پسِ این کار است، تقویت می‌کند. پس چون آدمی کار شجاعانه‌ای می‌کند، شجاعت در او تقویت می‌شود و همین‌طور چون کار نیکویی انجام دهیم که وجدانمان را راضی کند، این کار نیک همان صفت نیکو را تقویت می‌کند و بس، اما ایمانمان را به غیب نه. نماز و روزه و حج و عبادات طبعاً ایمان به غیب را درون نفس انسان تقویت می‌کند. چون دریابیم که اصل ایمان به غیب، اصلی اساسی در زندگی انسان است پس وجود عبادات برای ضمانت بقای این ایمان نیز اصلی اساسی است. قرآن کریم تأکید می‌کند کسانی که واجبات دینی را در نتیجهٔ بدی ترک می‌کنند، این موضعشان آن‌ها را به ضعف در ایمان می‌رساند.

چون انسان در نماز با پروردگارش روبه‌رو می‌شود، احساس هم‌نشینی و گفت‌وگو و نزدیکی می‌کند. بی‌شک انسان در اثر هم‌نشینی صفات هم‌نشین و دوست را کسب می‌کند.

قرآن می‌کوشد مفهوم نماز را تعمیم بخشد، پس بر آن است که آن را بازدارندهٔ از فحشا و منکر و یکی از پایه‌های بنیادی اسلام قرار دهد. گاهی می‌گوید انسان در بسیاری از حالات در حال نماز است. قرآن کریم مفهوم تسبیح را هم به موجودات عاقل و هم به موجودات غیرعاقل نسبت می‌دهد.

نگاه دینی به هستی، به طور کلی با دیدگاه‌های دیگر به دنیا و موجودات متفاوت است. در نظر دین همهٔ موجودات تسبیح می‌گویند و نماز می‌گزارند و سجده می‌کنند. پرندگان سجده می‌کنند یعنی با عمل خویش و با درست انجام دادن آن و با ادای نقش خود در زندگی به خدا متوسل می‌شوند، به سوی خدا می‌روند و نیرویشان را از او می‌طلبند. در نگاه دین تمام هستی محراب بزرگی است که هر جزئی از اجزایش نمازگزار و تسبیح‌گوی و سجده‌گزار است. چنین نگاه و بینشی انسان را در زندگی کمک می‌کند و او را تشویق می‌کند تا با کاروان ازلی و ابدی هستی به سوی خدا حرکت کند؛ اما حرکت انسان به سوی خدا به معنای دوری از وظایف او در هستی نیست. آن‌گونه که دریافتیم، خورشید در ادای وظیفهٔ طبیعی و نقشش در هستی

سجده‌گزار و تسبیح‌گوی است. انسان نیز اگر نقش طبیعی خود را، که در این زندگی از او خواسته شده، ایفا کند، سجده‌گزار و تسبیح‌گوی و نمازگزار خواهد بود. البته این بدان معنا نیست که این نماز، انسان را از نمازی که ستون دین و از عبادت‌هاست بی‌نیاز می‌کند. آن نماز تمرین استوار کردن نقش انسان است و برای انسان مدرسه‌ای است که در آن می‌آموزد چگونه در اعمال و رفتارش به خدا روی آورد.

اگر انسان بر خلاف وظیفهٔ خود در هستی و نقش حیاتی خود رفتار کند، در این جهان غریب است؛ هم با نفس خود و هم با همهٔ هستی غریب است. پس مفهوم نماز هم نمازِ عبادی و هم تکوینی است که انسان آن را انجام می‌دهد و راه اساسی‌اش را با این دو نماز در همهٔ زندگی‌اش می‌پیماید.